

پاسخ به قبوری‌ها پیرامون استدلال به حدیث «یا عبادَ اللَّهِ احْبِسُوا»

تالیف: أ.د. صالح بن عبد العزيز بن عثمان سندی

ترجمه: رهروان نبوت



کانال رهروان نبوت: https://t.me/rahrowane_nobowwat

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله وصحبه، أما بعد: از جمله شبهاتی که قبوری‌ها و کمک‌جویان از غیر الله شیفته‌اش هستند، روایت ابن مسعود رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد که ایشان فرموده‌اند: «إِذَا انْفَلَتَتْ دَابَّةُ أَحَدِكُمْ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فَلْيُنَادِ يَا عِبَادَ اللَّهِ احْبِسُوا يَا عِبَادَ اللَّهِ احْبِسُوا فَإِنَّ لِلَّهِ [حَاضِرًا] فِي الْأَرْضِ سَيَحْبِسُهُ»^۱.

یعنی: «هرگاه حیوان سواری شما در بیابانی گم شد، پس فریاد سر دهد: ای بندگان الله حبس نمایید ای بندگان الله حبس نمایید. همانا الله حاضری در زمین دارد که (سواره را) حبس می‌نماید.

همچنین آنچه از عتبه بن غزوان رضی الله عنه از رسول الله صلی الله علیه وسلم وارد شده است که فرموده‌اند: «إِذَا أَضَلَّ أَحَدُكُمْ شَيْئًا أَوْ أَرَادَ غَوًى، وَهُوَ بِأَرْضٍ لَيْسَ بِهَا أُنَيْسٌ، فَلْيَقُلْ: يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِيثُونِي، يَا عِبَادَ اللَّهِ أَغِيثُونِي، فَإِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى عِبَادًا لَا يَرَاهُمْ»^۲. یعنی: «هرگاه یکی از شما در سرزمین بی‌مونس بود و چیزی را گم کرد، یا کمکی می‌خواست. پس بگوید: ای بندگان الله مرا کمک برسانید، ای بندگان الله مرا کمک برسانید. همانا الله بندگان حاضری دارد که آن‌ها را نمی‌بینیم».

همچنین آنچه از حدیث ابن عباس رضی الله عنهما از رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده که ایشان فرموده‌اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً فِي الْأَرْضِ سِوَى الْحَفَظَةِ يَكْتُبُونَ مَا يَسْقُطُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرِ فَإِذَا أَصَابَ أَحَدُكُمْ عَرَجَةٌ بِأَرْضٍ فَلَاةٍ فَلْيُنَادِ أَعِينُوا عِبَادَ اللَّهِ»^۳.

یعنی: «همانا الله در زمین -بجز فرشتگان کاتب اعمال- ملائکه‌ای دارد که آنچه از برگ درختان می‌ریزد را می‌نویسند. پس هرگاه مانعی از سیر در بیابانی به سراغ یکی از شما آمد، فریاد سر دهد: ای بندگان الله کمک برسانید».

قبوری‌ها گمان کرده‌اند که این احادیث بر جواز صدازدن ملائکه، جن و حتی مردگان نیز دلالت دارد. پاسخ به این شبهه از چند وجه می‌باشد:

^۱ ابو یعلی در مسند (۵۲۶۹) طبرانی در معجم کبیر (۱۰۵۱۸)

^۲ طبرانی (۲۹۰)

^۳ مسند بزار (۴۹۲۲)

وجه اول: این احادیث ضعیف بوده و از رسول الله صلی الله علیه وسلم به هیچ وجه ثابت نیستند. و یک حرف از این احادیث هم صحیح نبوده و هر کدام از آن‌ها با دسته‌ای از مشکلات حدیثی معلول هستند. اما جهت اختصار در بیان ضعف این دسته احادیث، شما را به کتاب: **سلسله‌ی احادیث ضعیفه (۱۰۸/۲-۱۱۲)** آدرس می‌دهم.

و روایت آخری بصورت موقوف از ابن عباس رضی الله عنهما وارد شده که این روایت نیز ثابت نیست^۴، زیرا در اسنادش **أسامة بن زید الليثی** وجود دارد. وی از کسانی است که در روایت خطا نموده، احادیثش منکر بوده و بسیاری از حفاظ حدیث قائل به تضعیفش هستند^۵ بر این اساس حافظ ابن حجر عسقلانی رحمه الله در: «**التقریب ۹۸**» در مورد وی می‌گوید: (صدوق یهم) لذا تفرد چنین شخصی به این روایت از ابن عباس پذیرفته نیست؛ پس مدار حدیث -چه بصورت موقوف چه بصورت مرفوع- ضعیف است.

وجه دوم: اگر از باب -کوتاه آمدن- به صحت این احادیث قائل باشیم، بر مدعای آن‌ها دلالت ندارد چراکه: بدون هیچ گونه شک و تردیدی اصل در این باب این بوده که دعاء عبادت است. و دلیل بر این موضوع و بر وجوب خاص قرار دادن دعا تنها برای الله متعال بسیار است. از جمله‌ی این ادله: فرموده‌ی الله متعال: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۶

همچنین حدیث نعمان بن بشیر رضی الله عنهما که گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌گوید: {**دعاء همان عبادت است**} سپس آیه را قرائت کردند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۷

همچنین فرموده‌ی رسول الله صلی الله علیه وسلم: «**إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ**»^۸ یعنی: «هرگاه درخواستی داشتی، از الله بخواه و هرگاه کمک خواستی پس از الله طلب یاری نما».

^۴ مصنف ابن أبي شيبة (۲۹۷۲۱)

^۵ تهذيب التهذيب (۲۰۹/۱)

^۶ الجن ۱۸

^۷ غافر ۶۰

^۸ روایت احمد، ابو داود، ترمذی، ابن ماجه و دیگران با اسناد صحیح

^۹ روایت احمد، ترمذی با سندی صحیح

پس استصحاب این اصل واجب بوده و هرگاه دلیلی بخواهد از این اصل چیزی را استثناء نماید، جمع میان ادله واجب است؛ نه این که ادله را به یکدیگر بزیم. زیرا دلیل شرعی بر جواز صدازدن شخص زنده و حاضر و قادر دلالت دارد.

چنانچه در فرموده‌ی الله متعال در داستان موسی علیه‌السلام آمده است: ﴿فَاسْتَغْثَ الَّذِي مِنْ شَيْعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾^{۱۰} و نمونه‌ی این دلیل که استثناء از این اصل محسوب شده و حکم خاص خودش را داشته نیز این‌گونه است و این‌چنین میان ادله‌ی شریعت اجتماع و ائتلاف حاصل می‌شود.

احادیث وارده در این موضوع -به فرض این که صحتشان پذیرفته شود- از این استثناء خارج نمی‌شوند؛ زیرا صدا زدن در آن‌ها در حقیقت؛ صدا زدن زنده‌ای حاضر و قادر است که در ادامه‌ی مطلب مشخص می‌گردد.

وجه سوم: با اندیشه در این احادیث اموری آشکار می‌گردد: **اول:** در این احادیث صدازدن معینی است که گروهی از ملائکه، یا اجنه یا دیگران از سربازان الله باشند.

دوم: در این احادیث صدازدن حاضری است که می‌شنود؛ زیرا این چیزی است که عقلا از صدازدن دانسته می‌شود؛ چنانچه در این حدیث آمده است: ﴿فَإِنْ لِلَّهِ حَاضِرًا فِي الْأَرْضِ﴾ لذا مفهوم حدیث چنین است: کسی که حاضر نیست، صدا زده نمی‌شود!

سوم: در این حدیث فریادرسی از کسی است الله متعال وی را جهت استجابت ما مهیا ساخته، عهده‌ی این کار را به او سپرده و به وی قدرت انجامش را داده است. چنانچه در حدیث آمده: ﴿فَإِنْ لِلَّهِ حَاضِرًا فِي الْأَرْضِ سَيَحْبِسُهُ﴾.

چهارم: در این حدیث بنده به گفتن این دعاء امر شده است: {فَلْيُنَادِ: يَا عِبَادَ اللَّهِ...} پس او به دل‌خواه خود در صدازدن آنان اجتهاد نمی‌کند؛ لذا حضور این بندگان، شنیدنشان و استجابت‌شان امری غیبی بوده که راهی جهت اطلاع از آن وجود ندارد.

و تنها راه دانستن حدیث است؛ بدین صورت شخص، دستور وارد شده در حدیث را استجابت می‌نماید. پس این مسأله، صدازدن مختص بوده که تمامی امور مذکور در آن جمع شده که تمامی اش در حکم مؤثر و معتبر بوده و بی‌هوده نیستند. پس هرگاه این قیود

جمع شوند، صدازدن جایز است و در غیر این صورت جایز نمی‌باشد. بر این اساس، هرگونه صدازدن فرشتگان -بغیر از این شرایط مذکور- یا اجنه و مرده‌ای، نیازمند ثبوت این امور است تا به جوازش قائل شویم؛ و واقعا چه کسی است که بتواند چنین چیزی را اثبات کند؟!

پس کسی که عموماً صدازدن فرشتگان، یا پیامبران یا اولیاء، اعم از مردگان یا غائبان را بر اساس این احادیث جایز بداند، و بر مضمون این احادیث قیاسش بگیرد، به بی‌راهه رفته و مانند کسی خواهد بود که جهت تحلیل خمر آن‌را بر آب حلال قیاس بگیرد؛ با علت جامعی میان‌شان که هردو نوشیدنی و مایع هستند! و بدین شکل از اوصاف معتبر و مؤثر در حکم این و آن تغافل نموده است.

کسی که جواز استغاثه به مرده را بر استغاثه‌ی مردم به انبیاء در روز قیامت یا استغاثه‌ی شخص بنی‌اسرائیلی به موسی علیه السلام قیاس بگیرد نیز این‌گونه خواهد بود.

خلاصه این‌که آن‌چه در این روایات آمده -به فرض صحت و ثبوتش- نهایتش صدازدن زنده‌ای حاضر و تواناست که هیچ‌کسی مخالف با جوازش نیست.

اما دعاء و صدازدن شرکی، صدازدن مطلق مرده یا زنده‌ی غائب یا حاضر در امری است که زندگان توان انجامش را ندارند. پس دعاء در این صورت‌ها شرک اکبر است. زیرا در آن‌ها حق خالص الله متعال -که عبادت باشد- برای غیر او مصروف گشته و چنانچه گذشت، دعاء عبادت است.

بر این اساس، صدازدن پیامبر یا ولی میت، دعای غیر الله است که وی توان استجابتش را ندارد، نمی‌شنود و این امر مصداق صدازدن درختان، سنگ‌ها و بت‌ها می‌باشد.

صدازدن فرشتگان و اجنه -بجز حالتی که در این احادیث آمده و به فرض صحتش- بر اصل باقی می‌ماند که دعای غائبین باشد. زیرا ملائکه و اجنه در عالم غیب بوده و ما نسبت به شنیدن آن‌ها و توانایی‌شان بر استجاب آگاهی نداریم.

ضمن این‌که ملائکه -علیهم السلام- صرفاً آن چیزی را که از جانب پروردگارشان بدان امر شوند را انجام می‌دهند: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾^{۱۱}

أبو العباس ابن تیمیة رحمه الله می‌فرماید: «فَمَنْ جَعَلَ الْمَلَائِكَةَ وَالْأَنْبِيَاءَ وَسَائِطَ يَدْعُوهُمْ وَيَتَوَكَّلُ عَلَيْهِمْ وَيَسْأَلُهُمْ جَلْبَ الْمَنَافِعِ وَدَفْعَ الْمَضَارِّ مِثْلَ أَنْ يَسْأَلَهُمْ غُفْرَانَ الذَّنْبِ وَهِدَايَةَ الْقُلُوبِ وَتَفْرِيجَ الْكَرُوبِ وَسَدَّ الْفَاقَاتِ: فَهُوَ كَافِرٌ بِإِجْمَاعِ الْمُسْلِمِينَ»^{۱۲}.

یعنی: «کسی که فرشتگان و پیامبران را واسطه‌هایی قرار دهد که آنان را صدا بزنند، بر آن‌ها توکل نماید، از آنان جلب منافع و دفع مضرت را درخواست نماید، مانند این که بخشش گناهان، هدایت قلب‌ها، مشکل‌گشایی، اتمام دست‌تنگی را درخواست نماید، به اتفاق همه‌ی مسلمانان کافر است».

همچنین می‌فرماید: «لَا يُوجَدُ قَطُّ عَنْ نَبِيِّ أَنَّهُ أَمَرَ بِدُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ وَالْإِسْتِشْفَاعِ بِهِمْ، وَلَا بِدُعَاءِ الْمَوْتَى مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَالْإِسْتِشْفَاعِ بِهِمْ، فَضْلًا عَنْ دُعَاءِ تَمَائِيلِهِمْ وَالْإِسْتِشْفَاعِ بِهَا، فَإِنَّ هَذَا مِنْ أَصُولِ الشِّرْكِ الَّذِي نَبَّهَتْ عَلَيْهِ الرُّسُلُ»^{۱۳}.

یعنی: «به هیچ وجه از هیچ پیامبری پیدا نمی‌شود که وی به صدازدن ملائکه و طلب شفاعت از آن‌ها، صدازدن مردگان از انبیاء و صالحین و طلب شفاعت از آن‌ها دستور داده باشد».

چه برسد به صدازدن مجسمه‌شان و طلب شفاعت از آن‌ها؛ همانا این از اصول شرک است که پیامبران از آن آگاهی داده‌اند». همچنین: «دُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ وَمَسْأَلَتُهُمْ: إِشْرَاكٌ بِاللَّهِ»^{۱۴}.

همچنین می‌فرماید: «وَقَالَ تَعَالَى: ﴿قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾.

قَالَ طَائِفَةٌ مِنَ السَّلَفِ: كَانَ أَقْوَامٌ يَدْعُونَ الْمَلَائِكَةَ وَالْأَنْبِيَاءَ فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ تَدْعُونَهُمْ هُمْ عِبَادِي كَمَا أَنْتُمْ عِبَادِي يَرْجُونَ رَحْمَتِي كَمَا تَرْجُونَ رَحْمَتِي وَيَخَافُونَ عَذَابِي كَمَا تَخَافُونَ عَذَابِي وَيَتَقَرَّبُونَ إِلَيَّ كَمَا تَتَقَرَّبُونَ إِلَيَّ فَهِيَ سُبْحَانَهُ عَنْ دُعَاءِ الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ مَعَ إِخْبَارِهِ لَنَا أَنَّ الْمَلَائِكَةَ يَدْعُونَ لَنَا وَيَسْتَغْفِرُونَ»^{۱۵}.

^{۱۲} مجموع الفتاوى (ج ۱ ص ۱۲۴)

^{۱۳} الجواب الصحيح (ج ۵ ص ۷۴)

^{۱۴} بیان تلبیس الجهمیة (ج ۴ ص ۵۲۴)

^{۱۵} مجموع الفتاوى (ج ۱ ص ۳۳۰)

یعنی: «اللَّهُ متعال فرموده‌اند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا﴾ جمعی از سلف گفته‌اند: اقوامی بوده‌اند که ملائکه و پیامبران را صدامی زدند، پس الله متعال فرمود که این کسانی که صدا می‌زنید در حقیقت بندگان من هستند چنانچه شما بندگان من هستید؛ آنان به رحمت من امیدوارند چنانچه شما امیدوارید و از عذاب من بیم دارند چنانچه شما از عذاب من بیم دارید و به درگاه من تقرب می‌جویند، چنانچه شما به درگاه من تقرب می‌جوید. پس خداوند سبحان از صدازدن ملائکه و پیامبران نهی فرمودند چنان‌که ما را از دعای ملائکه و استغفارشان برای ما آگاه ساختند.

همچنین می‌فرمایند: «وکل من جعله الله إمامًا فإنه يدعو إلى عبادة الله وحده لا شريك له والنهي عن دعاء ما سواه، لا دعاء عبادة ولا دعاء مسألة، ينهون عن دعاء الملائكة والأنبياء فضلًا عن سواهم. وبهذا بعث الله جميع الرسل وأنزل جميع الكتب، وهذا هو دين الإسلام الذي لا يقبل الله من أحد دينًا سواه»^{۱۶}.

یعنی: «و الله متعال هرکسی را که به امامت و پیشوایی برگزیند، وی به یگانه عبادت نمودن الله که شریکی ندارد، دعوت نموده و از صدازدن غیر الله نهی می‌کند. -نه دعای عبادت و نه دعای مسألت- آنان از صدازدن ملائکه و پیامبران نهی می‌کنند؛ چه‌برسد به دیگران! و الله متعال بر این اساس تمامی پیامبران را فرستاده و تمامی کتاب‌ها را نازل نموده و این دین اسلامی است که الله متعال از کسی غیر از آن را نمی‌پذیرد».

وجه چهارم: این احادیث دلیلی بر علیه قبوری‌ها محسوب می‌شود -کسانی که به این احادیث جهت جواز صدازدن ملائکه، اجنه و مردگان استدلال نموده‌اند- پس دلیلی برای آنان نیست؛ چراکه ورود این دلیل -به فرض پذیرش صحتش- بر صدازدنی مخصوص و برای کسی مخصوص در حالتی مخصوص، نشان می‌دهد: این باب آزاد نبوده و بلکه حالتی است که دلیل آن را تخصیص داده است. لذا شایسته نیست کسی از آن تعدی نماید؛ و هیچ‌گونه حدیثی جهت صدازدن ملائکه، اجنه و مردگان بصورت عمومی در هر حالتی نیامده، چنان‌که قبوری‌ها حال و روزشان چنین است!

^{۱۶} الاخوانیه (ص ۱۶۵)

اگر شریعت اسلامی و دین توحیدی به گونه‌ای بود که قبوری‌ها بر آن هستند، ادله‌ای برای تشویق به صدازدن مطلق غیر الله می‌آمد؛ مانند استغاثه به والامقام‌ترین و سرور فرزندان آدم پس از وفاتش و به جبرئیل و دیگران از ملائکه و سایر اولیاء از جمله: ابوبکر و عمر و برادرانشان -از صحابه- رضی‌الله‌عنهم در دریا و خشکی، آبادی و بیابان، در سختی و آسانی و جهت درخواست گشایش مشاغل کوچک و بزرگ -نه برای مباح‌بودن صدازدن فرشتگانی مخصوص و حاضر در حالتی کم‌یاب: که گم‌شدن سواره‌ای در صحرا باشد- چنین چیزی برای اکثر مردم رخ نمی‌دهد!

این سخن از باب کوتاه‌آمدن در جدال است؛ والا حقیقت مسأله، معلول و ضعیف بودن آن احادیث بوده و شریعت -الحمدلله- چنین چیزی را نیاورده است. همانا شریعت از ابتدا تا انتها، معلق ساختن قلب‌ها و اعضاء به پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل را آورده و بندگی این‌ها برای پروردگار مردم، پادشاه مردم، معبود مردم که پاک و ستوده‌شده است.

وجه پنجم: از جمله اموری که صدازدن ملائکه را -به فرض صحت احادیث- خاص قرار داده و تعمیم دادن و قیاس گرفتن بر آن را نادرست می‌سازد، آمدن تعلیل پس از امر به نداء است؛ -چنانچه در حدیث آمده: «فَإِنَّ لِلَّهِ حَاضِرًا فِي الْأَرْضِ سَيَحْبِسُهُ» در لفظی دیگر: «فَإِنَّ لِلَّهِ عِبَادًا لَا نَرَاهُمْ» پس آمدن تعلیل، بر خاص بودن این حالت دلالت داشته و حکم -در وجود و عدمش- با علتش همراه است. این وجه از پاسخ اطمینان می‌دهد که این روایات دلیلی بر علیه‌شان بوده و به‌نفعشان نیست؛ پس چنین تعلیل در استغاثه‌های شرکی‌شان کجا پیدا می‌شود؟!

وجه ششم: آمدن این تعلیل فایده‌ی دیگری نیز دارد: این‌که نشان می‌دهد این صدازدن بر خلاف اصل است؛ زیرا اگر اصل در صدازدن ملائکه، جواز می‌بود؛ و از جنس صدازدن زندگان حاضر از بشر می‌بود، اصلاً چنین تعلیلی نیاز نمی‌شد و این آشکار و واضح است. این وجه از پاسخ نیز به ما اطمینان می‌دهد که این دسته از روایات دلیلی بر علیه‌شان بوده و به نفعشان نیست، و پس از آنچه ذکر شد، می‌ماند اشاره به استدلال برخی مردم به آنچه از اهل علم در عمل به این احادیث وارد شده که این مسأله دو صورت دارد:

صورت اول: دانسته شد که آنچه در این باب روایت شده، از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم ثابت نیست؛ بر این اساس پس جایز نیست بدان عمل شود. چراکه این مقام، مقامی غیبی توقیفی بوده و عقلی اجتهادی نیست.

آن دسته از اهل علم نیز -با توجه به بزرگی جایگاه‌شان- معصوم نیستند؛ و در سخن هیچ‌احدی بعد از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم وجود ندارد و هرکسی گفته‌اش پذیرفته و ترک می‌گردد.

صورت دوم: عذرجویی برای آن علما در دیدگاه‌شان؛ زیرا ظاهراً گمان کرده‌اند این روایات صحیح بوده و کار خوبی کرد هرآن‌که به‌اندازه‌ی آنچه شنید، اکتفا نمود. و اهل سنت، اهل عدل و رحمت هستند؛ آن‌ها اگر اشتباه کرده‌اند، شبهه و عذری داشته‌اند؛ لذا از آنان پیروی نمی‌شود و ساقط هم نمی‌گردند.

الله مسلمانان را برای یادگیری علم نافع و عمل صالح و سلامتی از شبهات و اهلش توفیق دهد. و صلی‌الله‌وسلم علی نبینا محمد، و علی آله وصحبه أجمعین.

نویسنده: أ.د. صالح بن عبد‌العزیز بن عثمان سندی

تاریخ: ۱۰ شوال ۱۴۴۱ هـ